

# فصل اول

## رشد اقتصادی

### هدف کلی

هدف کلی فصل اول آن است که دانشجو مفهوم رشد اقتصادی را درک کند و با فرآیند و عوامل مؤثر بر آن آشنا شود.

### هدف‌های رفتاری

پس از مطالعه این فصل دانشجو قادر خواهد بود:

۱. رشد اقتصادی را تعریف کند.
۲. شاخص اندازه‌گیری رشد اقتصادی را معرفی کند.
۳. مفهوم رشد اقتصادی را، با رسم شکل، بیان کند.
۴. فرآیند رشد اقتصادی را، با ذکر مثالی، تشریح کند.
۵. عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی را تقسیم‌بندی کند و در مورد هر یک توضیح دهد.
۶. عوامل کمی مؤثر بر رشد اقتصادی را نام ببرد و درباره آن‌ها بحث و اظهار نظر کند.
۷. عوامل کیفی مؤثر بر رشد اقتصادی را نام ببرد و درباره آن‌ها بحث و اظهار نظر کند.
۸. فواید و هزینه‌های رشد اقتصادی را برشمارد.
۹. نقش دولت را در قالب سیاست‌های اقتصادی اثرگذار آن بر رشد اقتصادی بررسی کند.
۱۰. تعریف و ویژگی‌های رشد مدرن اقتصادی کوزنتس را بیان کند.

### ۱-۱ مقدمه

رشد اقتصادی یکی از مهم‌ترین اهداف اقتصادی جوامع است. در چارچوب این هدف، افزایش مداوم توان تولیدی و میزان تولید کالاها و خدمات در جامعه مدنظر است.

درواقع در اثر رشد اقتصادی است که نیازهای مصرف‌کنندگان بهتر برآورده می‌شود و استانداردهای زندگی بهبود می‌یابند. از این رو، سیاست‌گذاران اقتصادی با در نظر گرفتن این هدف و اولویت دادن به آن، می‌توانند از یک سو، قادر به پاسخگویی نیازهای افراد جامعه (فردی و جمعی) در جهت ارتقای سطح زندگی آنان باشند. و از سوی دیگر، توانایی رقابت جامعه را در عرصه بین‌المللی ارتقا دهند. ممکن است در برخی جوامع رشد اقتصادی مغایر با ارزش‌های سستی و اخلاقی و حفظ محیط زیست به‌شمار می‌آید.

همچنین، رشد اقتصادی با خود تغییراتی را در روش‌های تولید و نوع محصولات به‌همراه می‌آورد. برای مثال، کالاهای جدید تولید می‌شود و کالاهایی که به دلایلی چون تغییر سلیقه برای‌شان تقاضایی وجود ندارد، از بازار خارج می‌شوند.

رشد اقتصادی دارای مفهومی پویا است و لذا تحلیل آن در درازمدت میسر می‌باشد. بر این اساس اقتصاددانان تلاش کرده‌اند در قالب مباحث، نظریه‌ها و مدل‌های رشد اقتصادی بیان کنند که رشد اقتصادی چگونه تعریف و اندازه‌گیری می‌شود، تحت تأثیر چه عواملی است و با چه مقولات و نهادهایی در ارتباط قرار می‌گیرد.

به‌منظور مطالعه رشد اقتصادی و اهم مباحث مرتبط با آن، در فصل حاضر پس از ارائه تعریف رشد اقتصادی و چگونگی اندازه‌گیری آن، به توضیح فرآیند رشد اقتصادی و معرفی عوامل موثر بر آن پرداخته شده است. در ادامه درباره فواید و هزینه‌های رشد اقتصادی، و سیاست‌های اقتصادی دولت و رشد اقتصادی، بحث شده است. در انتها به‌عنوان پیش درآمدی بر مبحث توسعه اقتصادی و پل میان آن و مباحث این فصل نظریه رشد مدرن اقتصادی کوزنتس ارائه گردیده است.

## ۲-۱ تعریف رشد اقتصادی

معنای لغوی کلمه رشد، بزرگ شدن است که می‌تواند مثلاً بیانگر افزایش وزن و قد باشد. به‌طور کلی، رشد دارای مفهوم کمی است. به عبارتی دیگر، رشد تغییرات کمی در یک متغیر را بیان می‌کند. برای مثال، وقتی صحبت از رشد جمعیت می‌شود، افزایش در تعداد جمعیت مدنظر است.

رشد اقتصادی نیز مفهومی کمی است که به‌صورت زیر تعریف می‌شود:

رشد اقتصادی عبارت از افزایش در تولید ناخالص ملی<sup>۱</sup> (GNP) یک کشور در یک

۱. عمدتاً منظور تولید ناخالص ملی واقعی (به قیمت ثابت) است.

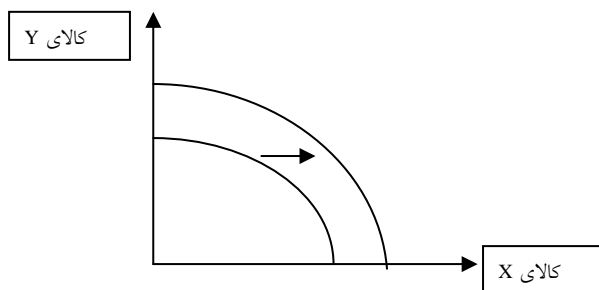
دوره زمانی معین است.

معمولاً برای اندازه‌گیری رشد اقتصادی از دو شاخص مرتبط به هم: رشد تولید ناخالص ملی (واقعی) و رشد تولید ملی واقعی سرانه استفاده می‌شود.

### ۳-۱ فرآیند رشد اقتصادی و عوامل مؤثر بر آن

برای درک فرآیند رشد اقتصادی فردی را تصور کنید که با حداقل لوازم مورد نیازش در جزیره‌ای محبوس مانده است. او به‌منظور امرار معاش، هر آنچه می‌تواند از بذر و مواد غذایی فراهم می‌آورد و برای خود سرپناهی می‌سازد. تولید ناخالص ملی (GNP) در این جامعه، ارزش پولی غذا و سرپناه فرد مذکور است. او به مرور می‌تواند با کشت محصولات بیشتر و فراهم آوردن ابزار و امکانات بهتر، برای خود سرپناه بهتری تهیه کند. بدین ترتیب «سرمایه فیزیکی» به‌وجود آمده است. از طرف دیگر، آن فرد با شناخت بیشتر نسبت به آن جزیره و شرایط کشت محصول در آن، می‌تواند غذای بهتری برای خود تهیه کند. بدین ترتیب «سرمایه انسانی» به‌وجود آمده است.

از آن‌جا که فرد به کمک این دو نوع سرمایه، زمان کمتری را برای تولید غذا و مایحتاج خود صرف می‌کند، بهره‌وری وی افزایش یافته و می‌تواند نیروی بیشتری را صرف تولید کالاهای دیگری کند. البته باید توجه داشت که او به هر حال، در هر زمان، با محدودیت‌هایی روبه‌رو است. این عوامل در ابعادی بزرگ‌تر، همان عواملی هستند که باعث انتقال منحنی امکانات تولید جامعه به سمت بالا می‌گردند (نمودار شماره یک).



**نمودار ۱.** منحنی امکانات تولید و رشد اقتصادی؛ رشد اقتصادی باعث انتقال منحنی امکانات تولید به سمت بالا می‌گردد. منحنی امکانات تولید نشان‌دهنده تمام ترکیباتی از دو کالا است که با فرض اشتغال کامل و حداکثر کارایی عوامل و منابع تولید در یک جامعه می‌تواند تولید شود. رشد اقتصادی توان جامعه برای تولید کالاها و خدمات را افزایش می‌دهد.

همان‌طور که قبلاً نیز به آن اشاره شد، رشد اقتصادی به معنی افزایش در تولید ناخالص ملی (GNP) است. و این افزایش در تولید ناخالص ملی بستگی مستقیم به میزان نیروی کار (L)، سرمایه موجود در جامعه (K)، منابع و عوامل طبیعی دارد. با توجه به موارد ذکر شده افزایش در تولید ناخالص ملی (GNP) به چهار طریق میسر است:

نخست: افزایش مقدار نیروی کار که از طریق مواردی چون رشد جمعیت و میزان مشارکت نیروی کار در فرآیند تولید امکانپذیر است (افزایش عوامل تولید از نظر کمی)؛ دوم: افزایش مقدار سرمایه جامعه، که از طریق افزایش سرمایه‌گذاری، پس‌انداز و هزینه‌های بالاسری جامعه، امکانپذیر است. (افزایش عوامل تولید از نظر کمی)؛

سوم: افزایش بهره‌برداری از منابع و عوامل طبیعی موجود، که از طریق مواردی چون اکتشافات و احیای منابع طبیعی امکانپذیر است (افزایش دسترسی به منابع طبیعی از نظر کمی)؛

چهارم: افزایش کارایی و بهره‌وری سرمایه و نیروی کار، که از طریق مواردی چون تغییرات تکنولوژیکی، پیشرفت‌های علمی، امکانپذیر است (افزایش کیفیت عوامل تولید). افزایش بهره‌وری سرمایه و نیروی کار به معنای افزایش تولید هر واحد از سرمایه یا هر واحد از نیروی کار به کار گرفته شده در فرآیند تولید است و می‌تواند باعث افزایش در تولید ناخالص ملی (GNP) گردد.

بنابراین، در این قسمت نیروی کار، سرمایه، سرمایه‌گذاری و پس‌انداز، سرمایه‌های بالاسری جامعه، اکتشافات منابع، احیای زمین، تغییر تکنولوژی، صرفه‌جویی‌های حاصل از مقیاس و سرمایه‌های انسانی به عنوان عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی مورد بحث قرار می‌گیرند. شش مورد اول از جمله عواملی هستند که از نظر کمی و مابقی از نظر کیفی رشد اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. از این رو، عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی در دو گروه کلی عوامل کمی و کیفی بررسی می‌شود.<sup>۱</sup>

### الف) عوامل کمی مؤثر بر رشد اقتصادی

نیروی کار - برای درک این مطلب که افزایش نیروی کار چگونه باعث افزایش تولید

۱. لازم به ذکر است که دولت نقش سازنده و مؤثری در رشد و توسعه اقتصادی کشورها دارد. حتی بسیاری از عوامل مذکور تحت تأثیر تصمیمات دولت است. به همین دلیل در بخشی مجزا بدان پرداخته شده است.

ناخالص ملی (GNP) می‌شود، تصور کنید شخص دیگری به جزیره در مثال قبلی، وارد می‌شود. طبیعی است که این فرد نیز برای امرار معاش به فراهم آوردن امکانات خواهد پرداخت. با تولید او، تولید ناخالص ملی (GNP) جزیره رشد می‌کند. به همین ترتیب، در جوامع امروزی هنگامی که به نیروی کار فعال اضافه می‌شود و این نیروی کار جدید به تولید می‌پردازند، تولید واقعی جامعه افزایش می‌یابد.<sup>۱</sup>

جامعه‌ای که از جمعیت بیشتری برخوردار است به‌طور بالقوه نیروی کار بیشتری را نیز در اختیار دارد. جمعیت کشورها از طریق افزایش طبیعی جمعیت و یا مهاجرت به آن کشور افزایش می‌یابد.

**سرمایه** - افزایش در میزان سرمایه نیز می‌تواند باعث افزایش در تولید گردد، حتی اگر همراه با افزایش در نیروی کار نباشد، افزایش سرمایه افزایش سرمایه می‌تواند باعث افزایش در بهره‌وری نیروی کار گردد. مثال بارز آن در دوران حاضر، رایانه است که می‌توان به کمک آن بسیاری از امور و محاسبات را در مدت زمان کوتاه انجام داد. بنابراین، توان اقتصاد برای تولید کالاها و خدمات با افزایش میزان سرمایه (کارخانجات، تجهیزات و ساختمان‌ها) افزایش خواهد یافت.

**سرمایه‌گذاری و پس‌انداز** - سرمایه‌گذاری بیشتر می‌تواند موجب تولید بیشتر و افزایش GNP شود و در نتیجه نرخ رشد اقتصادی جامعه را تحت تأثیر قرار دهد. هم‌چنین، جامعه باید، در زمان حال، میان تولید کالاهای مصرفی و تولید کالاهای سرمایه‌ای انتخاب کند. دسترسی به سرمایه بیشتر با هدف تولید بیشتر در آینده، مستلزم چشم‌پوشی از مصرف برخی از کالاها و خدمات تولید شده در زمان حال است. بدین ترتیب مقدار کالاها و خدمات مصرفی که از آن صرف‌نظر می‌شود همان پس‌اندازهایی هستند که مخارج سرمایه‌گذاری توسط بنگاه‌ها را تأمین می‌کنند. در این صورت، پس از طی دوره‌ای مشخص، امکان مصرف بیشتر فراهم می‌شود.

**سرمایه‌های بالاسری جامعه**<sup>۲</sup> - سرمایه‌های بالاسری جامعه شامل سیستم‌های حمل‌ونقل، آب و فاضلاب، بخش‌های انرژی، ارتباطات و آموزش هستند. این سرمایه‌ها

۱. البته باید توجه داشت که براساس قانون بازدهی نزولی، با فرض ثابت بودن سایر عوامل، افزودن واحدهای یکسان و اضافی از نیروی کار، پس از سطح معینی از تولید، تولید کل هر بار به میزان کمتری افزایش می‌یابد.

2. Social Overhead Capital

تشکیل‌دهنده آن بخش از موجودی سرمایه در اقتصاد هستند که توسط دولت تولید و یا از طریق پرداخت یارانه به بنگاه‌های بخش خصوصی توسط آن‌ها ایجاد می‌شود. هدف دولت از این امر، افزایش بهره‌وری سرمایه موجود در جامعه است تا از این طریق بتواند شرایط مناسب‌تری را برای رشد اقتصادی فراهم نماید.

سرمایه‌های بالاسری جامعه به‌تنهایی متضمن رشد اقتصادی در جامعه نیستند اما نبودن این امکانات مسلماً رشد اقتصادی را محدود می‌سازد. برای مثال، فعالیت‌های بنگاه‌های تولیدی، در صورت نبود شبکه‌های حمل‌ونقل و راه‌های ارتباطی، برق، مخابرات و شبکه آب‌رسانی، با مشکل روبه‌رو می‌شود.

**اکتشاف منابع** - اکتشاف منابع جدید از دیگر عواملی است که می‌تواند در رشد اقتصادی جوامع نقش داشته باشد. بدون مواد خام، بنگاه‌ها قادر به تولید کالاهای موردنیاز جامعه نیستند. البته اکتشاف منابع طبیعی مستلزم انتخاب میان کالاهای مصرفی زمان حال و کالاهای سرمایه‌ای است.

به‌کارگیری عوامل تولید بیشتر، به‌منظور کشف منابع جدید، مستلزم استفاده کمتر از آن‌ها در تولید کالاهای مصرفی است. اکتشاف منابع شامل کشف سرزمین‌های نو و ناشناخته نیز می‌شود.

**احیای زمین** - احیای زمین نیز عاملی است که در رشد اقتصادی مؤثر است. روشن است که تا چه اندازه پاکسازی جنگل‌ها و یا احیای زمین‌های بایر سبب افزایش مساحت زمین‌های قابل کشت می‌شود و می‌تواند در افزایش تولید محصولات کشاورزی مؤثر باشد.

### ب) عوامل کیفی مؤثر بر رشد اقتصادی

تا اینجا به افزایش عوامل تولید از نظر کمی پرداخته شد. اما کیفیت عوامل تولید نیز ازجمله عواملی است که در رشد اقتصادی تأثیرگذار است. با افزایش کیفیت عوامل تولید، با فرض ثابت بودن سایر شرایط، می‌توان کالاهای و خدمات بیشتری تولید کرد. درواقع افزایش کیفیت عوامل تولید، به‌منزله افزایش بهره‌وری عوامل است. بهره‌وری عوامل تولید یا نهاده‌ها تحت تأثیر عواملی چون تغییرات تکنولوژیک، صرفه‌جویی‌های حاصل از مقیاس و سرمایه‌انسانی تغییر می‌کند.

**تغییر تکنولوژی -** تغییر تکنولوژی بهره‌وری را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

تکنولوژی<sup>۱</sup>، دانش و فنون لازم برای تولید بهینه کالاها و خدمات را در اختیار بنگاه‌ها قرار می‌دهد. به‌طور کلی، تغییرات تکنولوژیکی را نمی‌توان در فرآیند تولید اندازه‌گیری کرد، اما می‌توان تبلور آن را در روش‌های جدید تولید و تولید کالاهای جدید (سرمایه‌ای و مصرفی) دید. تصور کنید که آلیاژی از آلومینیوم ساخته شود که از فولاد سبک‌تر و سخت‌تر باشد. با به‌کارگیری این آلیاژ می‌توان وسایل نقلیه‌ای ساخت که با مصرف سوخت کمتر و هزینه تولید کمتر، سرعت بیشتری را دارا باشد. یا مثلاً اختراع تلفن، رادیو و رایانه سهم بزرگی در رشد اقتصادی تمام کشورها داشته‌اند.

پیشرفت در سایر علوم نیز ممکن است بهره‌وری را افزایش دهد. برای مثال، در دهه ۸۰ قرن بیستم، «دانش مدیریت»<sup>۲</sup> به بنگاه‌ها آموخت که چگونه بهتر تولید کنند. علاوه بر آن، روش‌های جدید مدیریت نیروی انسانی و روش‌های حسابداری نیز کمک کردند تا هزینه‌ها کاهش یابند و تولید به طریقی کارآتر صورت پذیرد و در نهایت بهره‌وری افزایش یابد.

بنابراین، تغییر تکنولوژی و پیشرفت در سایر علوم بازدهی نیروی کار و سرمایه، و در نتیجه تولید را افزایش می‌دهد.

**صرفه‌جویی‌های حاصل از مقیاس**<sup>۳</sup> - صرفه‌جویی‌های حاصل از مقیاس، پس‌اندازهایی هستند که در اثر افزایش در اندازه صنعت به وجود می‌آید. برای مثال، برای یک صنعت در حال گسترش، ایجاد کارخانه‌های متعدد در مناطق مختلف می‌تواند باعث کاهش هزینه‌های حمل‌ونقل گردد. مثال دیگر، هزینه‌های تحقیقاتی و برنامه‌های کارآموزی حرفه‌ای است که اثرات آن بر روی هزینه تولید بنگاه‌ها برای همگان روشن است.

**سرمایه انسانی** - سرمایه انسانی از جمله عواملی است که در ارتباط با کیفیت نیروی کار مطرح می‌شود و بنابر تعریف عبارت از «ارتقا و بهبود ظرفیت تولیدی افراد» است.<sup>۴</sup> آموزش نیروی کار که باعث افزایش توانایی افراد برای تولید کالاها و خدمات می‌گردد، سرمایه‌گذاری

۱. تکنولوژی عبارت از کاربرد علم در جامعه است. یعنی ابتداء شناخت علمی حاصل می‌شود و در صورت پیدا کردن کاربردی برای آن تکنولوژی به دست می‌آید. درواقع تبدیل علم به ابزار را تکنولوژی گویند.

2. Managerial Knowledge

3. Economies of Scale

۴. مصطفی عمادزاده، مباحثی از اقتصاد آموزش و پرورش، اصفهان: انتشارات جهاد دانشگاهی اصفهان، چاپ شانزدهم، ۱۳۸۰، ص ۳۰.

در نیروی انسانی محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، آموزش نیروی کار به‌عنوان سرمایه انسانی تلقی می‌شود. سرمایه انسانی یکی از منابع مهم رشد اقتصادی به‌شمار می‌آید. به چند طریق، مانند تحصیل افراد جامعه و آموزش نیروی کار توسط بنگاه‌ها، می‌توان سرمایه انسانی را افزایش داد. از طرف دیگر دولت‌ها با به اجرا گذاشتن برنامه‌هایی چون تحصیلات رایگان، آموزش‌های حرفه‌ای و گسترش امکانات آموزشی، درمانی و بهداشتی در این امر مشارکت دارند.

### ۱-۴ فواید و هزینه‌های رشد اقتصادی

اگرچه رشد اقتصادی، جوامع را در پاسخ‌گویی به نیازهای افراد یاری می‌کند و توان جامعه را برای تولید کالاها و خدمات افزایش می‌دهد، ولیکن هزینه‌هایی نیز دارد. آلودگی محیط زیست، نابودی منابع، تغییر در آداب، سنن و نحوه زندگی و کاهش مصرف کنونی جهت تولید بیشتر در آینده، از جمله این هزینه‌ها است. در زیر به پاره‌ای از نظرات طرفداران و مخالفان رشد اقتصادی اشاره می‌شود.

طرفداران رشد اقتصادی، رشد را عامل پیشرفت جوامع می‌دانند. این گروه معتقدند که با به‌کارگیری تکنولوژی و روش‌های تولید مناسب‌تر، منابع جهت تولید کالاهایی بهتر و جدیدتر به‌کار گرفته می‌شود و کیفیت زندگی بهبود می‌یابد. روشی که آنان برای درک فواید رشد اقتصادی پیشنهاد می‌کنند مقایسه دوره‌های زمانی متفاوت است. علاوه‌بر این، رشد اقتصادی می‌تواند زندگی طبقات محروم را بهبود بخشد و سطح اشتغال را افزایش دهد.

مخالفان رشد اقتصادی معتقدند که افزایش تولید، موضوعی صرفاً مادی است و کیفیت زندگی را نمی‌توان با افزایش مبادلات در بازار افزایش داد. برای دستیابی به رشد، صنایع باید سلیقه‌ها و ترجیحات جدید به‌وجود آورند. درواقع برای بسیاری از کالاها که اکنون تولید و مصرف می‌شود نیاز واقعی وجود ندارد. آنان معتقدند که انسان‌ها به بردگان اقتصاد، و نه به صاحبان آن، تبدیل شده‌اند. و علاوه‌بر این، رشد سریع اقتصادی، در حال از بین بردن منابع محدود در سطح جهان است. همچنین باعث شده تا درآمد جامعه به‌طور نا‌عادلانه میان طبقات مختلف تقسیم شود، روش زندگی افراد تغییر کند و محیط زیست آسیب ببیند.

آلودگی محیط زیست نتیجه وجود ضایعات در فرآیند تولید و بازگشت این ضایعات به محیط زیست است. تولید بیشتر، آلودگی بیشتر را به‌همراه می‌آورد. و این امر درواقع به‌معنی کاهش سطح رفاه جامعه و دور شدن از توان جامعه برای پاسخ‌گویی

به نیازهای افراد آن جامعه است.

همان‌طور که مطرح شد، نابودی منابع از دیگر هزینه‌های رشد اقتصادی است. تولید کالاها نیازمند مواد خام است و از آن‌جا که مواد خام عمدتاً غیر قابل جایگزینی‌اند و یا به سختی جایگزین می‌شوند، استخراج و استفاده گسترده از این مواد باعث می‌شود تا جوامع برای تولیدات آینده دچار محدودیت‌هایی شوند. یک گیاه به‌ظاهر ساده که امروز در اثر رشد اقتصادی از بین می‌رود شاید روزی می‌توانست به منبع جدید انرژی و یا تغذیه تبدیل شود.

تغییر در نحوه زندگی از دیگر پیامدهای رشد اقتصادی است. برخی معتقدند که این‌گونه تغییرات زیان فراوانی برای ساختار اجتماعی جوامع، به‌خصوص برای جوامع در حال توسعه، به‌همراه آورده است. برای مردم کشورهای در حال توسعه رضایتمندی حاصل از روش زندگی بیش از مطلوبیت حاصل از رشد اقتصادی اهمیت دارد.

کاهش در مصرف کنونی نیز یکی دیگر از پیامدهای رشد اقتصادی است. هنگامی که جوامع، به‌منظور تداوم رشد اقتصادی اقدام به سرمایه‌گذاری بر روی کالاهای سرمایه‌ای، سرمایه‌های انسانی و سرمایه‌های بالاسری جامعه می‌نمایند، مقداری از عوامل تولید از بخش تولید کالاهای مصرفی خارج می‌شوند. در نتیجه میزان تولید کالاهای مذکور و مصرف در زمان حال کاهش می‌یابد. در واقع مصرف و رضایتمندی بیشتر در آینده به بهای مصرف و رضایتمندی کمتر امروز تمام می‌شود. بنابراین، برخی معتقدند کاهش رضایتمندی امروز برای افرادی که مایل به کسب حداکثر بهره از زندگی کنونی هستند، لزوماً با افزایش آتی آن جبران نخواهد شد. به‌علاوه، افرادی که از مصارف امروز خود چشم‌پوشی می‌کنند همان افرادی نیستند که در آینده از سطح بیشتر مصرف بهره‌مند خواهند شد.

## ۱-۵ رشد اقتصادی و دولت

اقتصاددانان مکتب کلاسیک در دو قرن هیجدهم و نوزدهم عمدتاً عدم دخالت دولت در اقتصاد را تجویز می‌کردند. ولیکن با گذر زمان و پیدایش بحران‌های اقتصادی اهمیت و نقش دولت در اقتصاد نمایان شد. در سال ۱۹۳۶ کینز اقتصاددانان انگلیسی در تجزیه و تحلیل بحران‌های اقتصادی، نظیر بیکاری و کاهش تقاضای کل، به‌شیوه‌ای مستدل و منطقی دولت را عامل رفع این بحران‌ها معرفی می‌کند.

شکوفایی اقتصادی کشورهای پیشرفته تا اندازه زیادی مرهون دخالت و رهبری دولت‌های آن‌ها بوده است. به‌طوری‌که تاریخ نشان می‌دهد نقش دولت‌ها در رشد و توسعه اقتصادی این کشورها یکسان نیست. به‌عنوان مثال، دولت‌های ژاپن و آلمان بعد از جنگ جهانی اول، با تنظیم برنامه‌های اقتصادی و دخالت مستقیم در سرمایه‌گذاری‌ها و اداره امور مؤسسات تولیدی، توانستند به بهترین شکل و شیوه ممکن کشورهای خود را به سطح قابل قبولی از توسعه‌یافتگی برسانند. همچنین دولت‌های انگلستان و آمریکا نیز در رشد و شکوفایی اقتصادی کشورهایشان نقش داشته‌اند. البته این نقش به‌مراتب کم‌رنگ‌تر از نقش دولت‌های ژاپن و آلمان بوده است.

امروزه اقتصاددانان صرف‌نظر از مکتب فکری آن‌ها، بر دخالت دولت در راه نیل به رشد اقتصادی تأکید می‌ورزند. آن‌ها اعتقاد دارند برای رفع موانع و مشکلات عمده‌ای که در سر راه پیشرفت اقتصادی کشورهای جهان سوم وجود دارد، بدون کمک دولت‌های این ممالک نمی‌توان کاری انجام داد. دامنه مشکلات و کاستی‌های ریشه‌ای، در کشورهای مزبور به‌قدری وسیع است که دخالت دولت در فعالیت‌های اقتصادی ضروری به‌نظر می‌رسد. در کشورهای درحال توسعه دولت‌ها بایستی در روند پیشرفت اقتصادی، نقش عمده و کلیدی داشته باشند. زیرا برای دستیابی به چنین هدفی بخش خصوصی فاقد توانایی و انگیزه لازم است و لذا این مهم را نبایستی تنها به‌عهده آن قرار داد.

به‌طورکلی، دولت به عنوان یک عامل مهم و مؤثر می‌تواند با تصمیمات خود و اجرای سیاست‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی بر روی رشد اقتصادی اثر گذارد.<sup>۱</sup> برخی از مهمترین سیاست‌های اقتصادی اثر گذار دولت بر روی رشد اقتصادی عبارتند از:

#### - سیاست‌های توزیع مجدد درآمد میان اقشار کم درآمد جامعه

این سیاست در وهله اول موجب افزایش درآمد این افراد و در نتیجه موجب افزایش تقاضای مؤثر در جامعه می‌شود. هرگاه افراد مذکور درآمد افزایش‌یافته را از طریق آموزش صرف افزایش توانایی‌های نیروی انسانی خود کنند، امکان افزایش درآمد و

۱. تأثیرگذاری این سیاست‌های اقتصادی دولت به عوامل زیادی بستگی دارد و پیش‌بینی نتایج آن به‌طور کامل میسر نیست. همچنین دولت در انتخاب و اجرای نوع استراتژی یا روش دستیابی به توسعه اقتصادی نقش مهم و مؤثری دارد.

افزایش توان خرید آنان در سال‌های آتی نیز فراهم می‌گردد. در این صورت، ضریب اثر گذاری سیاست‌های توزیع مجدد درآمد به‌عنوان عاملی مثبت و مؤثر در رشد اقتصادی افزایش می‌یابد. زیرا آموزش از یک‌سو، موجب بهبود کیفیت نیروی انسانی و در نتیجه افزایش توان تولیدی جامعه می‌شود و از سوی دیگر، با افزایش درآمد و توان خرید کالاها و خدمات بیشتر، تقاضای مؤثر در جامعه افزایش می‌یابد.

مثال بارز این نوع سیاست‌ها را می‌توان در کشورهای جنوب شرق آسیا دید که در قرن بیستم میلادی، یکی از مهمترین عوامل موفقیت این کشورها در مراحل مختلف رشد اقتصادی این منطقه بوده است.

#### - سیاست‌های تشویق به پس‌انداز و سرمایه‌گذاری

هرچه پس‌انداز جامعه افزایش یابد منابع بیشتری برای سرمایه‌گذاری در اختیار تولیدکنندگان قرار می‌گیرد. در چارچوب این سیاست‌ها دولت با دخالت خود موجبات سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف اقتصاد را فراهم می‌آورد. برای مثال، دولت ژاپن نقش مهمی در گسترش سهم صنعت اتومبیل‌سازی ژاپن داشته است. اما از آن‌جا که هر سرمایه‌گذاری با ریسک همراه است بسیاری معتقدند که دخالت دولت در این نوع سرمایه‌گذاری‌ها می‌تواند، به‌واسطه احتمال عدم موفقیت آن‌ها، برای رفاه اجتماعی زیان‌آور باشد.

#### - سیاست‌های تحقیق و توسعه

در کشورهای صنعتی سیاست‌های تحقیق و توسعه از اهمیت و وزن بسیاری برخوردار است، به‌طوری‌که درصد قابل توجهی از رشد اقتصادی این کشورها مرهون سیاست‌های مذکور است.

#### - سیاست حذف موانع برای فعالیت‌های بخش خصوصی

در چارچوب این سیاست دولت می‌تواند با نظارت بر فعالیت بخش خصوصی موجب بهبود شرایط بازار شود. مثال بارز آن تلاش دولت‌ها برای جلوگیری از به‌وجود آمدن شرایط انحصاری در بازار است.

#### - گسترش خدمات اجتماعی و زیر ساخت‌ها

یکی از مهم‌ترین وظایف دولت گسترش خدمات اجتماعی و زیر ساخت‌ها است. از جمله خدمات اجتماعی، می‌توان به توسعه آموزش و پرورش، بهبود وضع بهداشت عمومی و تضمین حقوق مالکیت برای افراد جامعه اشاره کرد. این خدمات اجتماعی موجب ارتقا توان تولیدی افراد جامعه و کیفیت نیروی کار و در نتیجه موجب افزایش تولید جامعه می‌شود.

هر کشوری برای طی مراحل پیشرفت اقتصادی بایستی زیرساخت‌هایی مانند راه‌های ارتباطی، آب و برق، گاز و مخابرات را فراهم نماید. سرمایه‌گذاری در این بخش‌های زیر بنایی به‌علت وسعت و همچنین زمان طولانی لازم برای رسیدن به بهره‌وری و سوددهی در حیطه کار بخش خصوصی نمی‌گنجد و این دولت‌ها هستند که بایستی در فراهم آوری آن‌ها و در عرضه خدمات عمرانی فعال باشند.

#### - سیاست پولی، مالی و کسر بودجه

دولت می‌تواند به‌وسیله اعمال سیاست پولی و مالی<sup>۱</sup>، در شرایط مختلف اقتصادی، متغیرهای کلان اقتصادی (مانند مصرف، پس‌انداز، سرمایه‌گذاری، تولید ملی و اشتغال) را تحت تأثیر قرار دهد و در راستای نیل به اهداف اقتصادی مانند تثبیت قیمت‌ها، توزیع عادلانه درآمدها، اشتغال کامل و رشد اقتصادی حرکت نماید. بنابراین، دولت می‌تواند به‌وسیله این سیاست‌ها به رشد اقتصادی شتاب بخشد و یا از شتاب آن بکاهد. برخی مواقع دولت‌ها به‌منظور سرمایه‌گذاری در طرح‌های اقتصادی-اجتماعی متوسل به سیاست کسری بودجه می‌شوند. با استفاده از این سیاست می‌توان سرمایه‌گذاری لازم در طرح‌های عمرانی را انجام داد. سیاست کسری بودجه می‌تواند رکودهای اقتصادی ناشی از کمبود سرمایه و یا تقاضای کل را رفع کند و تولید ناخالص ملی و در نتیجه رشد اقتصادی را تحت تأثیر قرار دهد.<sup>۲</sup>

#### - سیاست‌های حمایتی در حوزه تجارت خارجی

کشورهای در حال توسعه معمولاً واردکننده کالاهای ساخته شده صنعتی و صادرکننده مواد اولیه می‌باشند. از آنجایی که کالاهای ساخته شده صنعتی قیمت بیشتری نسبت به مواد اولیه دارند، این کشورها معمولاً با کسری ترازپرداخت‌ها روبه‌رو می‌شوند. چنانچه کسری ترازپرداخت‌ها به‌طور مداوم ادامه یابد. باعث توقف حرکت اقتصادی کشورهای در حال توسعه می‌شوند. لذا دولت‌ها باید با اتخاذ سیاست‌های مناسب در جهت کاهش کسری ترازپرداخت‌ها بکوشند. برخی از اقدامات و یا سیاست‌های حمایتی دولت در این حوزه عبارتند از: کاهش واردات کالاهای لوکس و مصرفی، استفاده از کالاهای

۱. ابزارهای اعمال سیاست مالی که در دست دولت قرار دارد عبارتند از مالیات، پرداخت‌های انتقالی و انتشار اوراق قرضه عمومی و ابزارهای سیاست پولی که مجری آن عمدتاً بانک مرکزی هر کشور می‌باشد عبارتند از نرخ تنزیل مجدد، نرخ ذخیره قانونی، عملیات بازار باز و کنترل اعتبارات از طریق نرخ‌های تنزیل.

۲. البته همواره دولت‌ها بایستی در هنگام اعمال این سیاست به آثار تورمی ناشی از آن نیز توجه کنند. زیرا اگر سیاستی متعادل و صحیح اعمال نشود تورم شدید حاصل می‌تواند اثرات بسیار مخربی بر پیکره اقتصاد داشته باشد.

ساخت داخل، اتخاذ قوانین صحیح به منظور تسهیل امر صادرات، کمک و تشویق صادرکنندگان داخلی، و برقراری تعرفه‌های گمرکی بر روی کالاهای وارداتی که نمونه مشابه آن در داخل تولید می‌شود.

## ۱-۶ رشد مدرن اقتصادی کوزنتس<sup>۱</sup>:

سیمون کوزنتس (۱۹۸۵-۱۹۰۱) در اثر تحقیقات علمی وسیع در مورد رشد اقتصادی برخی از کشورها، به برداشتی نو و عمیق در زمینه ساختار اقتصادی و اجتماعی توسعه دست یافت که آن را "رشد مدرن اقتصادی" نامید.<sup>۲</sup> به‌همین جهت وی در سال ۱۹۷۱ موفق به اخذ جایزه نوبل گردید.

کوزنتس در نوشته‌های اولیه خود، «رشد مدرن اقتصادی» را "افزایش مداوم درآمد سرانه یا تولید سرانه کارگر که غالباً با افزایش در جمعیت و تغییرات ساختاری گسترده همراه است"، تعریف کرده و این تغییرات ساختاری را در حوزه‌های زیر بررسی نموده است:

۱. صنعتی‌شدن؛ یعنی رو آوردن از تولیدات کشاورزی به سمت تولیدات غیر کشاورزی
۲. شهری‌شدن؛ روند صنعتی‌شدن موجب مهاجرت افراد از روستا به شهرها می‌شود و در نتیجه توزیع جمعیت بین شهر و روستا تغییر می‌کند.
۳. وضعیت درآمدی افراد؛ روند شهرنشینی و پیوستن به صنایع مختلف بر روی سطح درآمد افراد و توزیع آن اثر می‌گذارد.
۴. توزیع محصول بین مصرف، سرمایه‌گذاری و هزینه‌های دولتی
۵. همکاری و مشارکت کشورها با یکدیگر؛ این امر موجب اثرگذاری رشد کشورها بر روی یکدیگر می‌شود. بنابراین، می‌توان برای رشد اقتصادی جنبه بین‌المللی نیز قائل شد.

اما کوزنتس در مراسم دریافت جایزه نوبل، تعریف دیگری را برای رشد مدرن اقتصادی مطرح نمود.<sup>۳</sup>

---

1. Simon Kuznets (۱۹۸۵-۱۹۰۱), Modern Economic Growth

2. کوزنتس در مطالعه خود، کشورهای بسیار کوچک، کشورهایی که دارای منابع استثنایی مانند نفت بودند و کشورهای کمونیستی را به دلیل تفاوت‌های موجود در بنیادهای اجتماعی و اقتصادی، در نظر نگرفت.

3. مایکل تودارو، «توسعه اقتصادی در جهان سوم»، ترجمه غلامعلی فرجادی، جلد اول، تهران: انتشارات مرکز مدارک اقتصادی-اجتماعی. چاپ اول، ۱۳۶۴، ص ۱۷۴

«رشد مدرن اقتصادی عبارت از افزایش بلندمدت ظرفیت تولید به منظور افزایش عرضه کالاهای متنوع تر به مردم است. این رشد ظرفیت بر پایه تکنولوژی پیشرونده و تعدیلات نهادی و ایدئولوژیکی مقتضی چنین تکنولوژی، استوار است.»  
این تعریف به سه شرط اساسی که لازمه رشد اقتصادی است، اشاره دارد:

۱. افزایش مداوم عرضه کالاها و خدمات

۲. تأثیر پیشرفت تکنولوژی در رشد بازدهی تولید کالاهای مورد نیاز

۳. مطابقت تکنولوژی جدید با شرایط اقتصادی و اجتماعی کشورهای در حال توسعه  
به عقیده کوزنتس ارتقاء سطح دانش و نوآوری فنی عامل اصلی و استراتژیک در تحولات اقتصادی جوامع می باشد. اما رشد اقتصادی تنها به سبب تحول تکنولوژیک حاصل نمی شود. زیرا، تحول تکنولوژیک در ارتباط متقابل با تغییرات اجتماعی و فرهنگی قرار می گیرد. در واقع تحول تکنولوژیک عامل اصلی تعدیل‌های نهادی و ایدئولوژیکی در بخش‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. چنانچه این تعدیلات صورت نگیرد استفاده از تکنولوژی مفید نخواهد بود.

روش بررسی کوزنتس، روش تاریخی است. از نظر وی بررسی تاریخی رشد اقتصادی مستلزم مطالعه‌ای دو جانبه است. بدین معنا که از یک طرف باید مکانیسم‌های درونی رشد اقتصادی در جامعه پیشرو مطالعه شود. و از طرف دیگر لازم است چگونگی تأثیر گذاری تغییرات به وجود آمده در جامعه پیشرو بر روی جوامع در ارتباط با آن، بررسی گردد. هم‌چنین، به عقیده او هر عصر تاریخی تحت تأثیر روند طولانی از آموزش قرار دارد که باید در نگرش‌های حاکم بر رفتار بشر تأثیر بگذارد.

در فرآیند تاریخی رشد اقتصادی، در اثر تحول تکنولوژیک و ارتباط متقابل آن با تغییرات اجتماعی- فرهنگی، همزمان سه زمینه اجتماعی زیر تحت تأثیر قرار گرفته و تکوین یافته است:

۱. دنیاگرایی: این زمینه در اثر تحول عقاید مذهبی به وجود آمده است. در نگرش دنیا گرایی این که زندگی روی زمین (دنیای فانی) یک مرحله انتقالی کوتاه است، مورد قبول می باشد. اما تمرکز بر زندگی روی زمین معنادار می شود و روحیه سرمایه‌داری جای خود را باز می کند.

۲. مکتب مساوات بشر: انکار تفاوت‌های ذاتی در میان نژاد انسانی از اصول این مکتب است.
۳. ناسیونالیزم (ملی گرایی): ناسیونالیزم، ادعای اجتماعی و عاطفی است که بر پایه گذشته تاریخی و میراث فرهنگی بنا نهاده شده است.

### \*ویژگی های رشد مدرن اقتصادی :

۱. یک افزایش ذاتی در نرخ رشد جمعیت (حدود ده درصد) در هر دهه مطرح بوده که بیشتر آن در قرون پیش از دوران نوین یعنی از سال ۱۷۵۰ است. افزایش جمعیت برای اولین بار در اروپا و در دوران رشد مدرن اتفاق افتاده که عمده ترین دلیل آن کاهش نرخ مرگ و میر است.
۲. در هر دهه تولید سرانه با نرخ بالایی افزایش داشته است. رشد تولید به رشد نهاده‌ها، بهره‌وری آن‌ها و یا به هر دو بستگی دارد. به‌طور کلی یک دهم نرخ رشد تولید سرانه مربوط به رشد ساعت کار نیروی کار، انباشت سرمایه، افزایش کارایی عوامل تولید به‌ویژه نیروی کار به‌علت بهبود در کیفیت منابع، پیشرفت فنی و سازمان‌دهی بهتر بوده است.
۳. تأثیر نافذ تکنولوژی و تغییرات سازمانی بر روی کارایی در کلیه بخش‌ها باعث شد کل اجزاء اقتصاد و جامعه تحت تأثیر قرار گیرد.
۴. تحولات ساختاری در اقتصاد و در بخش‌های مختلف تولیدی در قالب موارد زیر صورت گرفته است:
- کاهش سهم بخش کشاورزی و صنایع وابسته، افزایش سهم صنعت، تغییر در بافت صنعتی (از تولید کالای کمتر بادوام به سمت کالای بادوام و از تولید کالای مصرفی به کالای سرمایه‌ای)، افزایش در بعضی از خدمات (شخصی، حرفه ای و دولتی)، کاهش سهم سایر خدمات (خدمات خانگی).
۵. مهم‌ترین عامل تغییرات در تولید بخش‌های مختلف و توزیع نیروی کار، تغییرات تکنولوژیک بوده است. بنابراین، تغییرات ساختاری، وابسته به تغییرات تکنولوژیک و تغییرات در الگوی تقاضا بوده است.
- در انتها به چند نکته مطرح در بحث رشد مدرن اقتصادی کوزنتس اشاره می‌شود:

۱. کوزنتس اجزاء اصلی ویژگی‌های رشد اقتصادی را همان‌گونه که عملاً در دو قرن گذشته مشاهده شده‌اند، فرمول‌بندی کرده است. براین اساس، افزایش در جمعیت و تولید سرانه برای دستیابی به رشد مدرن اقتصادی ضروری است.
۲. تولید، در تعریف رشد اقتصادی اساسی‌ترین نقش را دارد. از نظر کوزنتس، وقتی تولید به‌عنوان مقیاس رشد اقتصادی مورد استفاده قرار می‌گیرد، مشکلاتی به‌وجود می‌آید. این مشکلات به تغییرات اساسی و بنیادی در زمینه‌های اقتصادی و فنی، جداسازی مرز بین اقتصاد و غیراقتصاد و تغییر قیمت‌ها برمی‌گردد. برای مثال، اندازه‌گیری و محاسبه میزان تولید بخش‌هایی که از تکنولوژی نوین استفاده می‌کنند.
۳. از نظر وی "رشد پایدار" به مدت زمان معینی مربوط نمی‌شود. اقتصادی ممکن است بین ده تا پانزده سال در شرایط رشد پایدار قرار داشته باشد. حال آن‌که ممکن است رشدی در طول دوره ای مثلاً بیست تا سی سال پایدار تلقی نشود. در رشد پایدار چگونگی پیش‌بینی روند رشد در آینده مهم و مدنظر است. اگر رشد اقتصادی در بلندمدت علیرغم نوسانات کوتاه‌مدت، روند افزایشی داشته باشد، رشد پایدار به‌شمار می‌آید.

## خلاصه فصل اول

۱. رشد اقتصادی عبارت از افزایش در تولید ناخالص ملی (GNP) یک کشور در یک دوره زمانی معین است.
۲. تمام جوامع با محدودیت منابع و یا محدودیت‌های تکنولوژیک رو به رو هستند. رشد اقتصادی با رفع نسبی این محدودیت‌ها توان اقتصاد برای تولید کالاها و خدمات را افزایش می‌دهد و بدین ترتیب منحنی امکانات تولید جامعه به سمت بالا منتقل می‌شود.
۳. در صورتی که نرخ رشد جمعیت کمتر از نرخ رشد اقتصادی باشد و در صورتی که نظام اقتصادی کالاهای مورد نیاز مردم را تولید کند، رشد اقتصادی باعث بهبود استاندارد زندگی خواهد شد.
۴. معمولاً برای اندازه‌گیری رشد اقتصادی از دو شاخص مرتبط به هم: رشد تولید ناخالص ملی و رشد تولید ملی واقعی سرانه استفاده می‌شود.
۵. عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی به دو گروه کلی، شامل عوامل کمی (نیروی کار، سرمایه، سرمایه‌گذاری و پس‌انداز، سرمایه‌های بالاسری جامعه، اکتشافات منابع، احیای زمین)

و کیفی (تغییر تکنولوژی، صرفه‌جویی‌های حاصل از مقیاس و سرمایه‌های انسانی) تقسیم می‌شود.

۶. سرمایه‌های بالاسری جامعه شامل سیستم‌های حمل‌ونقل، آب و فاضلاب، بخش‌های انرژی، ارتباطات و آموزش است. این سرمایه‌ها تشکیل‌دهنده آن بخش از موجودی سرمایه در اقتصادند که توسط دولت تولید و یا از طریق پرداخت یارانه به بنگاه‌های بخش خصوصی ایجاد می‌شود.

۷. صرفه‌جویی‌های حاصل از مقیاس، پس‌اندازهایی هستند که در اثر افزایش در اندازه صنعت به‌وجود می‌آید. برای مثال، برای یک صنعت در حال گسترش، ایجاد کارخانه‌های متعدد در مناطق مختلف می‌تواند باعث کاهش هزینه‌های حمل‌ونقل گردد.

۸. سرمایه انسانی عبارت از «ارتقا و بهبود ظرفیت تولیدی افراد» است. آموزش‌هایی که باعث افزایش در توانایی افراد برای تولید کالاها و خدمات می‌گردد، سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی محسوب می‌شود.

۹. طرفداران رشد اقتصادی، آن را عامل پیشرفت جوامع می‌دانند. این گروه معتقدند که با به‌کارگیری تکنولوژی و روش‌های تولید مناسب‌تر، منابع جهت تولید کالاهایی بهتر و جدیدتر به‌کار گرفته می‌شود و کیفیت زندگی بهبود می‌یابد.

۱۰. رشد اقتصادی هزینه‌هایی برای جامعه در پی دارد، از جمله: آلودگی محیط زیست، نابودی منابع، تغییر در نحوه زندگی و سلیقه مصرف‌کنندگان، کاهش مصرف در زمان حال، توزیع ناعادلانه درآمد در جامعه.

۱۱. دولت می‌تواند به عنوان عاملی مهم و مؤثر، با تصمیمات خود و اجرای سیاست‌های مختلف اقتصادی، بر روی رشد اقتصادی اثر گذارد. برخی از مهمترین این سیاست‌ها عبارتند از: سیاست‌های توزیع مجدد درآمد میان اقشار کم درآمد جامعه، تشویق به پس‌انداز و سرمایه‌گذاری، تحقیق و توسعه، حذف موانع برای فعالیت‌های بخش خصوصی، گسترش خدمات اجتماعی و زیرساخت‌ها، سیاست پولی، مالی، سیاست کسر بودجه و سیاست‌های حمایتی در حوزه تجارت خارجی

۱۲. رشد مدرن اقتصادی عبارت است از افزایش بلندمدت ظرفیت تولید به‌منظور افزایش عرضه کالاهای متنوع‌تر به مردم. این رشد ظرفیت بر پایه تکنولوژی پیشرونده و تعدیلات نهادی و ایدئولوژیکی مقتضی چنین تکنولوژی، استوار است.

۱۳. به عقیده کوزنتس ارتقاء سطح دانش و نوآوری فنی عامل اصلی و استراتژیک در تحولات اقتصادی جوامع می‌باشد. اما رشد اقتصادی تنها به‌سبب تحول تکنولوژیک حاصل نمی‌شود زیرا در ارتباط متقابل با تغییرات اجتماعی و فرهنگی قرار می‌گیرد.

## خودآزمایی فصل اول

۱. در صورت افزایش بهره‌برداری از منابع و عوامل طبیعی، .....
  - (الف) منحنی امکانات تولید جامعه به سمت چپ جابه‌جا می‌شود.
  - (ب) دسترسی به منابع از نظر کیفی در جامعه افزایش می‌یابد.
  - (ج) کیفیت عوامل تولید در جامعه کاهش می‌یابد.
  - (د) امکان دسترسی به منابع از نظر کمی در جامعه افزایش می‌یابد.
۲. در یک اقتصاد سرمایه‌گذاری بیشتر به منزله ..... است.
  - (الف) پس‌انداز کمتر
  - (ب) مصرف کمتر در آینده
  - (ج) مصرف کمتر در زمان حال
  - (د) موجودی سرمایه کمتر
۳. تغییر تکنولوژی چه چیزی را تغییر می‌دهد؟
  - (الف) جمعیت
  - (ب) بهره‌وری
  - (ج) قوانین طبیعی
  - (د) پس‌انداز
۴. کدام مورد از جمله شروط اساسی رشد اقتصادی از نظر کوزنتس است؟
  - (الف) افزایش مداوم عرضه کالاها و خدمات
  - (ب) انتقال تکنولوژی
  - (ج) حمایت توسط دولت
  - (د) افزایش مداوم تقاضا برای کالاها و خدمات
۵. کدام موضوع زیر از جمله موضوعات مدنظر مخالفان رشد اقتصادی است؟
  - (الف) تغییر ساختار اجتماعی
  - (ب) افزایش مصرف آینده

- ج) تغییر تکنولوژی  
د) افزایش نیازهای افراد
۶. کدام گزینه بیان‌کننده یکی از مهم‌ترین سیاست‌های اقتصادی اثرگذار دولت بر رشد اقتصادی است؟ سیاست .....
- الف) گسترش نظام سوسیالیستی  
ب) واگذاری زیرساخت‌ها به بخش خصوصی  
ج) عدم حمایت در حوزه تجارت خارجی  
د) توزیع مجدد درآمد
۷. افزایش اندازه صنعت می‌تواند منجر به ..... شود.
- الف) افزایش سرمایه انسانی  
ب) گسترش زیرساخت‌ها  
ج) صرفه‌جویی‌های حاصل از مقیاس  
د) توسعه اقتصادی
۸. کدام فعالیت موجب افزایش سرمایه‌های بالاسری جامعه می‌شود؟
- الف) سرمایه‌گذاری بر روی شبکه‌های حمل‌ونقل  
ب) تولید فرآورده‌های لبنی  
ج) سرمایه‌گذاری برای تولید انواع پوشاک  
د) کشف معدن طلا
۹. رایج‌ترین معیار اندازه‌گیری رشد اقتصادی کدام است؟
- الف) پس‌انداز ملی  
ب) تولید ملی واقعی سرانه  
ج) سرمایه‌گذاری بخش خصوصی  
د) جمعیت
۱۰. کدام عامل از جمله عوامل کیفی مؤثر بر رشد اقتصادی است؟
- الف) نیروی کار  
ب) تغییر تکنولوژی  
ج) بهره‌وری  
د) سرمایه

